

در خدمت حزب

گفتگوی مجله "اشپگل" با هرمان کانت آخرین دبیر "اتحادیه نویسندگان جمهوری دمکراتیک آلمان"

توضیح:

با فروپاشی "جمهوری دمکراتیک آلمان" و الحاق آن به آلمان فدرال، بحران معنوی و فکری گسترده‌ای در میان روشنفکران شرق آلمان پدید آمده است. عده بیشتری از نویسندگان و هنرمندان که به نام دفاع از "سوسیالیسم واقعا" موجود از "حزب متحد کارگری" هواداری می‌کردند و به خاطر منافع سیاسی و علایق حزبی حتی بر همکاران مقاوم و سازش‌ناپذیر خود سخت گرفتند، امروزه حیثیت اجتماعی و فرهنگی خود را تا حد زیادی از دست داده‌اند. بسیاری از آنها - که استعدادهای درخشان ادبی و هنری هم در میانشان اندک نیست - به یاس و تزلزل روحی دچار شده‌اند. برخی دیگر به انزوا و گمنامی پناه برده‌اند. هرمان کانت اما وضع و موضع جداگانه‌ای دارد. او یکی از مهم‌ترین نویسندگان آلمان دموکراتیک و از بارزترین سخنگویان آن بود. او از سال ۱۹۷۸ دبیر "اتحادیه" نویسندگان "کشور بود. آنچه در اینجا می‌خوانید متن خلاصه شده مصاحبه مجله معتبر "اشپگل" (شماره ۶ اوت ۱۹۹۰) با این روشنفکر سرشناس است. اشتفان هایم Stefan Heym و کریستا ولف Christa Wolf که در متن مصاحبه از آنها یاد شده از معروف‌ترین نویسندگان آلمان شرقی هستند.

اشپیگل : آقای گانت ، شما که به‌عنوان نویسنده به‌حزب خودتان و دولت برآمده از آن تا لحظه سقوطش خدمت کردید ، زندگی خود را بر سر چه گذاشته‌اید ؟
گانت : سؤال مهمی است . در واقع چند ماهی است که مدام از خودم سؤال می‌کنم که آیا تاکنون به‌دنبال سراب نبوده‌ام ؟

اشپیگل : خوب ، به‌چه نتیجه‌ای رسیدید ؟
گانت : نه ، من به‌هیچ‌وجه دنبال سراب نبوده‌ام ، اما کسانی که گمان می‌کردم با آنها هدف مشترکی را دنبال می‌کنم ، اغلب مقاصد تنگ‌نظرانه و سودجویانه‌ای داشتند . گمان نمی‌کنم ضرورت داشته باشد که اعتقادی را که به‌خاطر آن عضو حزب شدم از سرم به‌در کنم . هدف من آن بود که در بنای جامعه‌ای مشارکت کنم که افراد آن از چیزی ترس و وحشت نداشته باشند . این برای من اصل مهمی بود که هنوز هم به‌آن پای‌بندم .
اشپیگل : خیلی از نویسندگان آلمان دمکراتیک هرمان گانت را به‌منحو دیگری می‌شناسند : به‌عنوان کسی که از او ترس و وحشت داشتند چون می‌توانست آنها را از اتحادیه بیرون بیندازد و از میهنشان تبعید کند .

گانت : این حرف درست نیست . من هیچ‌وقت با همکارانم از سر سوری مبارزه نکردم . واقعیت این است که ما در یک مبارزه سیاسی ، مخالفین سیاسی یکدیگر بودیم .

اشپیگل : آیا این مبارزه شرافتمندانه‌ای است ؟ مبارزه‌ای که در یک طرف آن یک حزب مقتدر قرار داشت و در طرف دیگر چند نویسنده که جرات کرده بودند عقایدشان را به‌روی کاغذ بیاورند .

گانت : این هم از آن حرف‌هاست . نویسندگان مورد نظر شما همیشه غرب قدرتمند را با دستگاه تبلیغاتی عظیمش پشت سر خود داشتند که از مال ما خیلی بهتر کار می‌کرد .
اشپیگل : تفاوت قضیه در این بود که رسانه‌های غربی می‌توانستند حزب حاکم و کارگزار آن هرمان گانت را مفتضح کنند ، اما در عوض هرمان گانت قدرت داشت که همکارانش را از زندگی بیندازد . نویسندگانی که شما از اتحادیه اخراجش می‌کردید دیگر به‌سختی از پس تامین معاشش برمی‌آمد .

گانت : تا حدی حق با شماست ... کسی که از اتحادیه اخراج می‌شد باید عواقبش را هم متحمل می‌شد . اما اتحادیه تلاش می‌کرد که این عواقب زیاد سنگین نباشد . ما اولین کسانی بودیم که گفتیم آثار نویسندگان برجسته حتی بعد از اخراجشان از اتحادیه باز هم باید به‌چاپ برسد . مثلاً " از اشتفان هایم پس از اخراجش از اتحادیه به‌مراتب آثار بیشتری به‌بازار آمد تا از نویسندگانی که آن زمان عضو اتحادیه بودند .

اشپیگل : این اقدام شما نوعی صدقه دادن نبود ؟
گانت : نخیر ، این درست نظر ما را منعکس می‌کرد که عقیده داشتیم این نویسندگان به ادبیات این کشور تعلق دارند .

اشپیگل : یک نویسنده با بیان عقایدش چه خطری می‌توانست برای کشور ایجاد کند که شما او را از اتحادیه بیرون می‌انداختید و یا گذرنامه‌اش را ضبط می‌کردید ؟

گانت : من از هیچ‌کس گذرنامه نگرفتم . برعکس ، من سعی می‌کردم که نویسندگان گذرنامه دریافت کنند . شما هم خوب است یک نکته را در نظر داشته باشید : تلاش برای



هرمان گانت (وسط) به اتفاق مصاحبه‌گران "اشپیگل" در باغ خانهاش در برلن شرقی

نابودی آلمان دموکراتیک همیشه جزئی از تاریخ این کشور بوده است.
 اشپیگل: رژیم آلمان شرقی چهل سال تمام سعی کرد که با شعار "دشمن طبقاتی" در پی نابودی ماست "سرگوب دگراندیشان" و "منصرفان" را توجیه کند.
 گانت: آیا آلمان فدرال قصد نابودی آلمان دموکراتیک را داشته است یا نه؟
 اشپیگل: درست، اما نه به وسیلهٔ ستون پنجم ادعائی خود در اتحادیهٔ نویسندگان.
 آیا شما جدا "قصد دارید باز هم با توسل به دستاویز "دشمن طبقاتی" اخراج گروهی یک سری از نویسندگان را در سال ۱۹۷۹ توجیه کنید؟
 گانت: به هیچوجه...

اشپیگل: آقای گانت، آیا شما به عنوان کارگزار حزب در حوزهٔ ادبیات خود را در فروپاشی آلمان دموکراتیک مقصر می‌دانید؟

گانت: همهٔ ما از این نظر تفصیرکاریم که در برخورد با دیگران به اندازهٔ کافی به آنها گوش ندادیم. به اندازهٔ کافی به دنبال دلایل قانع‌کننده نرفتیم. به اندازهٔ کافی صبور نبودیم، و هر وقت صبرمان تمام می‌شد، به اقدام و عمل دست می‌زدیم.

اشپیگل: پس تا امروز هنوز به درستی گل جریان تردید نکرده‌اید؟
 گانت: چطور تردیده نکرده‌ام؟... هر کسی به راحتی متوجه می‌شد که نظام عیب

کرده است.

اشپیگل: و شما در گذشته از آن خبر نداشتید؟

کانت: نه، هیچ اطلاعی نداشتم. البته می دانستم که در گوشه و کنار بی عدالتی هائی جریان دارد. داستانهای که من در این سالهای اخیر نوشتم جوانب این بی عدالتی ها را نشان داده اند.

اشپیگل: این مطلب که آثار شما هم به ادبیات انتقادی تعلق دارند، جدا " کشف تازه ای است!

کانت: من چنین ادعایی نکردم. اما من به چشم خودم خوانندگانی را دیده ام که از کتابهای من چیزهایی دریافته اند که در آثار دیگران امکان دریافت آن را نداشته اند...

اشپیگل: طرز صحبت شما با هرمان گانتی که قبل از تحولات اخیر حرف می زد و می نوشت، متفاوت است.

کانت: اما من هنوز به عقاید قبلی ام وفادارم... ببینید، من نمی خواهم برای شما نقش آدمهای فریب خورده و پشیمان را بازی کنم. من از سیر این کشور برداشت روشنی داشتم. مثلاً بر این اعتقاد بودم که در اینجا باید جامعه ای شکل بگیرد که کسی به آن پشت نکند.

اشپیگل: آخر شما باید یک روزی متوجه می شدید که این رویا تحقق پیدا نکرده و مردم در آرزوی ترک جامعه خود هستند. هرمان گانت هیچوقت قبل از تحولات اخیر در آثارش واقعیت تلخ جامعه ای را بیان نکرد که مردم آرزو داشتند به طور گروهی از آن فرار کنند، اما نمی توانستند.

کانت: فکر نمی کنم که شما نوشته های مرا به طور عمیق خوانده باشید. این را هم باید بگویم که من نظرات انتقادی خود را نه به مجله "اشپیگل" بلکه به هیئت سیاسی حزب گزارش می کردم.

اشپیگل: چرا به روزنامه ارگان حزب نمی دادید؟

کانت: چون ارگان به نشر انتقادات علاقهای نداشت.

اشپیگل: و هیئت سیاسی علاقه بیشتری به آنها نشان می داد؟

کانت: هیئت سیاسی و کمیته مرکزی حزب دقیقاً می دانستند که از یک سری از نویسندگان چه باید بخواهند... من در آنجا هم با تبلیغات جی ها درگیر بودم...

اشپیگل: به زودی شعبه های انجمن قلم (پن) در بخشهای شرقی و غربی آلمان در یگدیگر ادغام خواهند شد، آیا شما در "پن" سراسری آلمان تقاضای عضویت خواهید کرد؟

کانت: از آنجا که من عضو "پن" خودمان هستم، خود به خود به عضویت پن سراسری هم درخواهم آمد.

اشپیگل: قرار است که صلاحیت عضویت متقاضیان به طور فردی مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد، آیا شما به چنین تحقیقاتی تن خواهید داد؟

کانت: اگر برای همه باشد، بله. من این گرایش ناپسند را خوب درک می کنم که

حالا هر موسسه‌ای برای خودش یک کمیته تحقیق به‌راه می‌اندازد.
اشپیگل: این باید برای شما قابل فهم باشد که در "پن" سراسری نویسندگانی حضور خواهند داشت که دلشان نمی‌خواهد کنار کسی بنشینند که باعث تبعید آنها از میهنشان شده است.

کانت: ممکن است کسانی هم باشند که من دلم نخواهد با آنها در یک انجمن باشم...

اشپیگل: آقای کانت، آیا با فروپاشی "سوسیالیسم واقعا" موجود "دنیا برای شما به‌آخر رسیده است؟

کانت: تلاش برای پی‌ریزی نظام سوسیالیستی در این کشور به‌طور واضحی به شکست کشیده است... باید بدانیم که برای آلمان دموکراتیک هیچ راهی غیر از تحول باقی نمانده بود.

اشپیگل: اگر کسانی از خارج به‌انتقاد از نارسائیهای آلمان دموکراتیک برخیزند، شما آنها را تحمل نمی‌کنید. برای نمونه شما چند روز پیش در ارگان سابق حزبتان در پاسخ به اظهارات گونترگراس در مجله "اشپیگل" پیرامون وضعیت کریستاولف نوشتید که "اشپیگل" در مقامی نیست که بتواند درباره قصور دیگران قضاوت کند. به‌نظر شما پس چه کسی می‌تواند از روشنفکران حزبی جمهوری دموکراتیک آلمان انتقاد کند؟

کانت: در درجه اول خودشان و کسانی که از جانب آنها زبان دیده‌اند. مثلا "من اصلا" نمی‌فهمم که دیگران چه حقی دارند که کریستاولف را به‌این شدت مورد حمله قرار می‌دهند؟

اشپیگل: آخر کریستاولف همین اواخر کتابی انتشار داده و در آن ادعا کرده که گویا حتی او هم - که مثل شما از نورچشمی‌های دستگاه حاکم بود - از طرف حزب زیر فشار قرار داشته، کریستاولف خودش را میان کسانی جا می‌زند که به‌خاطر عقایدشان سالهای سال ممنوعیت شغلی و انواع محرومیت‌ها را متحمل شده‌اند.

کانت: هیچ دلیلی ندارد که من اینجا بخواهم برای کریستاولف تبلیغ کنم، اما من می‌دانم که در آن سالها که برای خیلی‌ها مشکلاتی پیش می‌آمد او در حد توانش به‌آنها کمک می‌کرد.

اشپیگل: ما هم خیلی‌ها را می‌شناسیم که برای جلب حمایت سیاسی‌اش به‌منزد او رفتند اما نومیید برگشتند. حالا دیگر برای انتقاد از دستگاه پلیسی رژیم سابق خیلی دیر شده و این ژستها ارزش چندانی ندارد.

کانت: خیلی عجیب است: شما از طرفی ادعا می‌کنید که در آلمان دموکراتیک کسی جرات نطق زدن نداشته، و از طرف دیگر از کریستاولف انتظار دارید که باید نطق می‌زده.

اشپیگل: ما به‌این کار نداریم که او قهرمان نیست، اما موضوع این است که او خودش را قربانی قلمداد می‌کند.

کانت: من نمی‌دانم چه کسی به‌خودش حق می‌دهد که از موضع اخلاق کریستاولف را محکوم کند.

اشپیگل: این موضوع فقط به‌او مربوط نمی‌شود، خیلی از روشنفکران آلمان دمکراتیک درست مثل خود شما سعی دارند نقشی که در دستگاه سابق داشته‌اند را لاپوشانی کنند. کانت: من بهیچوجه قصد ندارم نقشی را که در این نظام داشته‌ام ذره‌ای لاپوشانی کنم. من با صدای رسا اعلام می‌کنم که در راه بنای سوسیالیسم در این کشور تلاش کرده‌ام...

اشپیگل: خیال می‌کنید که آن سوسیالیسمی که برای آن مبارزه می‌کردید هنوز آینده‌ای دارد؟

کانت: ایده سوسیالیسم واکنشی در برابر سرمایه‌داری بوده‌است. اگر سرمایه‌داری باز هم بر همان روال سابق حرکت کند، بی‌تردید باز هم در برابر آن سوسیالیسم سربرخواهد داشت.

اشپیگل: فعلاً "که سرمایه‌داری چنان مهارتی دارد که سوسیالیسم را در هم شکسته است."

کانت: دشمن طبقاتی خیلی زیرک‌تر شده.

اشپیگل: آیا دشمن طبقاتی بود که آلمان دمکراتیک را نابود کرد؟

کانت: دشمن طبقاتی ما را درگیر مسابقه تسلیحاتی کرد...

اشپیگل: این کشور به‌خاطر رقابت نظامی در هم نریخت، بلکه به‌خاطر آن نابود شد که مردم از آن بیزار شدند و فوج فوج از آن فرار کردند.

کانت: اگر ما به‌جای شرکت در آن بازی جنون‌آمیز، به‌زندگی و رفاه مردم فکر می‌کردیم کار به‌اینجا نمی‌کشید...

اشپیگل: گمان نمی‌کنید که آزادی عقیده و بیان، آزادی علم و هنر در سوسیالیسمی که شما برای آن مبارزه می‌کنید جایی نداشته باشد؟

کانت: ما در این چند سال اخیر در اتحادیه نویسندگان برای پیشبرد همین آزادیها مبارزه می‌کردیم.

اشپیگل: نکنند می‌خواهید بگوئید که اتحادیه شما مهد آزادی بوده؟

کانت: نه، اینطور نبود. اما در مسیر نیل به آزادی حرکت می‌کرد. این‌حاصل‌فعالیت کسانی بود که در اتحادیه کار می‌کردند.

اشپیگل: ما که از فعالیت آنها غیر از اخراجها و ممنوع‌القلم‌گرددنها حاصلی ندیدیم.

کانت: کسانی که به‌مرناممه اتحادیه ما اعتقاد نداشتند چرا باید عضو آن باقی می‌مانند؟...

اشپیگل: آقای کانت، آیا باز هم چیزی خواهید نوشت و یا در آلمان نوین سکونت خواهید کرد؟

کانت: شغل من نویسندگی است و در حال حاضر مشغول نوشتن یک کتاب اتوبیوگرافیک

هستم.